

درس‌هایی از بالاخانه

درس ۲: کاری را که برای شما انجام شد، برای دیگران انجام دهید

سینکлер فرگوسن

حالا ما به درس دومون در موعظه‌ی خداحافظی خداوندمون عیسی می‌رسیم؛ و آیه‌ی ما یوحنا ۱۳ آیه‌ی ۱۲ تا ۲۰ هستش؛ و فکر کنم می‌خوام اسم این درس رو «از درک کردن به سوی تجربه کردن برکت» بذارم.

اکثر شما احتمالاً این تصویر خطای بصری رو دیدید که یک تصویر رو نگه می‌داریم و بعضی‌ها یک جادوگر زشت، پیرزن زشت رو می‌بینند و عده‌ای دیگه یک شاهزاده‌ی زیبا می‌بینند؛ و بعضی‌ها نمی‌تونن کارهای لازم رو انجام بدن که بتونن این زن زشت رو به شاهزاده‌ی زیبا تبدیل کنند، یا برعکس.

در واقع، به نظرم اگه بررسی کنید، متوجه می‌شید که یک نکته‌ی خاصی در این خطای بصری هست اگه بهش نگاه کنید، در واقع می‌تونید ببینید که این تصویر از جادوگر زشت به شاهزاده‌ی زیبا تغییر می‌کنه. این تصویر، ظاهراً دو چیز بسیار متفاوت رو به ما نشون میده؛ و به نوعی، این بخش از انجیل یوحنا این طوره.

وقتی از یک نقطه‌نظر بهش نگاه می‌کنید، می‌بینید که عیسی خودش رو به‌عنوان «نجات‌دهنده‌ی» ما نشون میده؛ اما بعد اگه به نقطه‌ی صحیح و کلیدی نگاه کنید، متوجه می‌شید که در واقع در یک مقطعی هم‌زمان، عیسی خودش رو به‌عنوان «الگوی» ما نشون میده. به‌عنوان نجات‌دهنده‌ی ما، برکت نجات رو برامون میاره. به‌عنوان الگوی ما، برکت زندگی تبدیل‌یافته رو برامون میاره.

از یه نقطه‌نظر به این تصویر نگاه کنید. عیسی از جلال پایین میاد. عیسایی که خداوند همه هست، خادم گناهکاران می‌شه تا گناهکاران رو نجات بده؛ و با انجام عمل فدیهاش، دوباره به دست راست پدر سرافراز شد؛ و عیسی اینو به شاگردانش نشون داد؛ اما حالا می‌خواد اون‌ها چیز متفاوتی رو در این تصور ببینند.

می‌خواد ببینند که چطور این تصویر در زندگی شون بکار می‌ره. و اگه شما می‌خواید این انتقال از «عیسی به‌عنوان فدیة‌دهنده» به «عیسی به‌عنوان الگو» برای مسیحیان رو ببینید، یک نکته‌ی خاصی در این آیه هست که باید بر اون تمرکز کنید. در واقع اونو در باب ۱۳ می‌بینیم و بعد کلام عیسی به شمعون پطرس.

او در آیه‌ی ۷ میگه، پطرس «آنچه من می‌کنم الآن تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید.» این جالبه، مگه نه؟ او به پطرس میگه، «پطرس، تو نمی‌تونی کاملاً مفهوم باطنی این مثل دراماتیک رو درک کنی؛ اما بعداً، بهش مراجعه می‌کنی و میگی، «آه، حالا می‌فهمم عیسی چه چیزی رو به ما نشون می‌داد.»

او به ما نشون می‌داد که چطور نجات‌دهنده‌ی ما شد.» اما بعد به طرز شگفت‌انگیزی، فقط کمی بعد در این آیه، عیسی بعد از اینکه به‌عنوان میزبان شام پسخ، سر جاش برمی‌گردد، به شاگردان میگه، این در آیه‌ی ۱۲ ثبت شده: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟» اولین باری که کلمه‌ی «فهمیدن» رو بکار می‌بره، فرض می‌کنه که اون‌ها هنوز نمی‌تونن درک کنند. دومین باری که کلمه‌ی «فهمیدن» رو بکار می‌بره، فرض می‌کنه که اون‌ها باید بتونن اهمیت کارش رو درک کنند؛ و او چی کار می‌کنه؟ میگه بهشون الگویی میده که باید ازش پیروی کنند.

پس می‌خوام بهتون پیشنهاد بدم درحالی‌که با همدیگه به این آیات رسیدگی می‌کنیم، کلمه‌ی «فهمیدن» می‌تونه موضوع کلیدی واقعی در ارزش تعلیم عیسی باشه، و موضوع کلیدی حقیقی برای ما که خودمون این مفهوم رو درک کنیم که عیسی رو به‌عنوان الگومون ببینیم. قبل از هر چیز، عیسی ازشون می‌خواد اهمیت کاری رو که براشون کرده، درک کنند. می‌خواد اون‌ها بتونن ارتباط بین کاری رو ببینند که عیسی انجام داد و اون‌ها شاهدش بودند و کاری که از اون‌ها می‌خواد که انجام بدن.

و او میگه، بدونید که موضوع اصلی در اینجا فهمیدنه. این اصل مهمی برای زندگی مسیحیه، این‌طور نیست؟ اینکه موضوع کلیدی در زندگی مسیحی تبدیل‌یافته، اساساً با تکیه بر احساسات، عواطف و غرایز ما نیست. انجیل، همه‌ی این‌ها رو عوض می‌کنه. بلکه موضوع کلیدی در زندگی مسیحی تبدیل‌یافته، اساساً با تکیه بر درک ما از انجیله. و این درک بر نحوه‌ی تفکر و احساسات ما تأثیر می‌ذاره؛ و بعد البته به طرز اجتناب‌ناپذیری، بر نحوه‌ی زندگی ما برای جلال خداوندمون عیسی مسیح تأثیر می‌ذاره. انجیل، طرز تفکر ما رو تبدیل می‌کنه و بعد سوخت‌رسانی می‌کنه، به نحوه‌ی صحبت کردن و زندگی کردنمون انرژی می‌بخشه. این اصل رومیان ۱۲:۱-۲ هست، این‌طور نیست؟

وقتی پولس میگه، «باید خودمون رو به خداوند تقدیم کنیم و به‌تازگی ذهن خود تبدیل شویم.» در حقیقت باید بگم که تأکید بر ذهن و درک کردن، نوآوری پولس رسول نیست. این چیزیه که اینجا خداوند ما عیسی بر اون تأکید می‌کنه. حالا، ما باید چی رو درک کنیم؟

باید درک کنیم که این تصویر عیسای مسیح که از سر شام بلند می‌شه، پاهای شاگردان مغرورش رو می‌شوره و بعد وارد جلال می‌شه، الگویی برای زندگی مسیحی من و شما و این شاگردانه که فراخونده شدیم تا به این شکل زندگی کنیم. گاهی اوقات ما با «قانون طلایی» زندگی می‌کنیم، این‌طور نیست؟ این بخش اصلی و عالی تعلیم خداونده، این‌طور نیست؟ «اینکه باید با دیگران همون رفتاری رو داشته باشیم که می‌خوایم اون‌ها با ما داشته باشند.» «باید همسایه‌مون را همچون خودمون محبت کنیم.»

اما قانون طلایی، یک مرکز و هسته داره. فقط این نیست که کاری رو برای دیگران انجام بدیم که دوست داریم دیگران برای ما انجام بدن. بلکه برای دیگران کاری رو بکنید که خداوند عیسی برای ما کرد. پس تصویری که به عنوان یک مسیحی در ذهن من، این نیست که «دوست دارم این آقا یا خانم با من چه رفتاری داشته باشه؟» بلکه تصویری که در ذهنم، اینه که «خداوند عیسی چه رفتاری با من داشت؟» و این رفتار، نشون دادن فیضه، فیضی که باید به دیگران نشون بدم.

یکی از چیزهای شگفت‌انگیز درباره‌ی دیدن این آیه با توجه به بقیه‌ی عهد جدید، اینه که می‌تونید تأثیر اینو به‌طور خاص بر روی شمعون پطرس ببینید. خیلی جالبه، پطرس اینجا جلوتر از همه هست. او درباره‌ی شستن پاها اعتراض می‌کنه؛ و در نامه‌ی اول پطرس واضحه که این شستن پاها تأثیر قدرتمندی بر پطرس گذاشته. او به مسیحیان دیگه میگه، «باید به ردای فروتنی ملبس بشید.»

و مشخصاً تصویری که در پس این کلمات در ذهنش بود، تصویری از عیساست که ردای فروتنی رو به تن می‌کنه. پطرس میگه عیسی برای ما الگویی گذاشته؛ و در واقع، کلمه‌ای که بکار می‌بره، کلمه‌ای هست که برای طرز نوشتن معلمی استفاده میشه که به شاگرداش نشون میده که چگونه به زبان یونانی یا هر زبان دیگه‌ای بنویسند. در واقع، من این‌طوری نوشتن رو یاد گرفتم؛ چسبوندن حروف به همدیگه؛ خوش‌نویسی. مطمئن نیستم که هنوز هم در مدارس اینو یاد میدن؛ اما معلم می‌اومد و کنارم می‌نشست. من تقریباً از بوی سنگین عطر معلم خفه می‌شدم.

و او به من نشون می‌داد که چطور بنویسم. یک حرکت سبک به طرف بالا و بعد یک حرکت سنگین به طرف پایین؛ و او روی یک خط می‌نوشت و بعد من تقلید می‌کردم؛ نسبتاً ضعیف بودم. هرچند که یک‌بار در ۷ سالگی، برای خوش‌نویسی جایزه گرفتم.

و ای کاش اونو نگه داشته بودم که بتونم ثابت کنم یک‌بار تونستم درست بنویسم و بعد شما به‌آرومی یاد می‌گرفتید که چطوری بنویسید. حالا، این تصویریه که شمعون پطرس به ما میده. او حالا میگه، «عیسی با حروف درشت مفهوم زندگی برای جلال خدا رو نوشت.» و حالا روح می‌خواد همون حروف رو بنویسه؛ در واقع همون گرایش برای خادم بودن رو در زندگی و همین‌طور سبک زندگی تون بنویسه. بنابراین در ابتدا، من و شما باید اهمیت کار عیسی رو بفهمیم. و این مهم‌تر می‌شه، چون یک عنصر دومی در درک تعلیم عیسی در اینجا وجود داره. نه تنها درک اهمیت کاری که عیسی کرد، بلکه درک اهمیت هویت عیسی، اینکه چه کسی این کار رو انجام داد.

و این تأکید بزرگی در این جاست، این‌طور نیست؟ این فقط یکی از این ماهیگیران جلیلی نیست که این تصمیم رو می‌گیره، بلکه او این سکوت شرم‌آور غرور رو می‌شکنه، اینکه هیچ‌کس پاها‌ی شاگردان دیگه رو نخواهد شست. اهمیت شستن در اینه که او خداوند جلاله، پادشاه آسمان، کلمه‌ی پدر، پسر خدای زنده.

کسی که یوحنا در آیه‌ی اول این انجیل به‌عنوان کلمه‌ای که در ابتدا نزد خدا بود، معرفی می‌کند. کسی که (حرف اضافه‌ای که او بکار می‌برد، این‌طور پیشنهاد می‌کند که) او با خدا رودررو بود؛ و شما می‌دونید در دنیای غربی ما، آداب معاشرت اجازه می‌دهد که فقط به افراد خاصی چشم بدوزید.

هیچ‌کس غیر از فرزندانم و غیر از خودم نمی‌تونه به همسر چشم بدوزه. چشم دوختن به یک نفر، یک رابطه‌ی نزدیک و صمیمیه که از مرزهای صحیح و مناسب عبور می‌کند. و به‌نوعی، یوحنا میگه، «کسی که انجیل رو در موردش می‌نویسم، تنها کسیه که از ازل تونست به پدر آسمانی چشم بدوزه.»

او در ابتدا با خدا بود؛ و تونست به پدر آسمانی چشم بدوزه، به چشمان پدر آسمانی خیره بشه، چون او خدا بود. حالا، تأکید این آیه از ابتدا بر اینه که ما نه‌تنها اهمیت کار عیسی رو درک می‌کنیم، بلکه اهمیت هویت عیسی رو درک می‌کنیم، کسی که این کار رو انجام داد.

این به‌شدت بر زندگی من تأثیر می‌ذاره، پس من به خاطر غرایز عمیق انجیل که در من ایجاد شده، اینو درک می‌کنم. اینکه اگه خداوند جلال این کار رو برای شاگردانش کرد، آیا من نباید از الگوی او پیروی کنم و از استادم یاد بگیرم؟ من چقدر باید مغرور باشم که اگه خداوند عیسی، شاه جلال، پاهای کثیف این شاگردان رو شست، من واقعاً نباید خواهان و مشتاق شستن پاهای کثیف شاگردان دیگه‌ای باشم که می‌شناسم؟

در واقع، من متوجه شدم که یکی از تکان‌دهنده‌ترین خصوصیات این باب خاص اینه که عیسی در واقع زانو زد و پاهای کثیف مردی رو شست که می‌دونستن روز بعد پیش از طلوع آفتاب، سه مرتبه او رو انکار می‌کند. در حقیقت عیسی چیزی رو دریغ نکرد؛ «آه، من پاهای او رو نمی‌شورم، چون او منو انکار می‌کند.» و شاید حتی موضوع جالب توجه اینه که ما در این آیه متوجه می‌شیم که او می‌دونست چه کسی بهش خیانت می‌کند و ظاهراً زانو زد و پاهای کثیف او را هم شست.

این قطعاً منظور ما از صحبت درباره‌ی محبت بی‌قیدوشرط به دیگرانه؛ اینکه عیسی پاهای کسی رو می‌شوره که او رو انکار خواهد کرد و پاهای کسی رو می‌شوره که بهش خیانت خواهد کرد؛ و قطعاً تأثیرش بر روی من اینه که «اگه او مشتاقه این کار رو بکنه، آیا من هم نباید مشتاق باشم از الگوی او پیروی کنم؟» با این بیت زیبا در شعر جورج هربرت آشنایید، شعر «اکسیر»، بخشی که گاهی اوقات به‌عنوان سرود می‌خوانیم؛ او میگه، «پادشاه و خدای من، به من بیاموز. هیچ‌چیز اونقدر نمی‌تونه بی‌ارزش باشه که با این اثر خفیف، به خاطر تو، درخشان و پاک نشه.»

می‌دونید، این چیز خیلی ساده‌ایه، این‌طور نیست؟ چیز پیچیده یا دشواری در این نیست. کار عیسی، با جملات ساده توصیف شده. او از سر شام بلند شد. ردای بیرونیش رو درآورد. حوله‌ی خدمتکاران رو پوشید. لگن آب رو برداشت. زانو زد، پاهای کثیف

شاگردانش رو شست. لباسش رو پوشید و به جایگاه اصلیش در پشت میز برگشت. درک این موضوع سخت نیست، این در مورد محبت. در مورد پیروی از الگوی خداوند عیاست.

و در انجام این کار به ما کمک شده، نه فقط به خاطر اینکه اهمیت کار او رو درک می کنیم، بلکه به خاطر اینکه تحت تأثیر این آگاهی قرار گرفتیم که او این کار رو برای ما انجام داد. آیا این هم درست نیست که کسی که او رو انکار کرد و شاید در گذشته هم او رو انکار کرده بود و زیر پاش گذاشته بود و خون عهدش رو خوار شمرده بود، آگه عیسی این کار رو برای من کرد، استدلال او اینه که آیا من نباید اینو برای دیگران انجام بدم؟

پس اینجا درک اهمیت کار عیسی، به ما کمک می کنه. این طور به ما کمک می کنه که زندگی ما زمانی تبدیل می شه که اهمیت هویت عیسی رو درک می کنیم، اینکه چه کسی این کار رو کرد؛ اما در این مورد هم به ما کمک می کنه و مورد سومه که به نظرم ارزش هویت خودمون رو درک می کنیم. و عیسی در آیه ۱۵ و ۱۶ به این اشاره می کنه، این طور نیست؟ «^{۱۵} زیرا به شما نمونه ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید.» البته به این معنا نیست که تنها کاری که ما می کنیم، شستن پاهای کثیف دیگرانه. او میگه که، «این الگو کل زندگی تون رو تبدیل می کنه.» اما او در آیه ۱۶ میگه، وقتی اینو درک کنیم، این به ما کمک می کنه. «^{۱۶} آمین آمین به شما می گویم غلام بزرگ تر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود.»

حالا متوجه این موضوع می شید که این یکی از حرف هاییه که با «آمین، آمین» شروع می شه؛ و به احتمال زیاد شما می دونید در دنیای باستان، حروف قرمز نداشتند. زیر کلمات خط نمی کشیدند. دست نوشته های ایتالیک نداشتند. پس آگه می خواستید بر چیزی تأکید کنید، اونو دو بار می گفتید. می دونید، بعضی از ما این طور بزرگ شدیم، این طور نیست؟ مادرمون بهمون می گفت، «من اینو دو بار بهت گفتم.» پس شما فکر می کردید آگه او دو بار اینو گفته، پس این واقعاً مهمه.

هر چیزی که عیسی میگه، مهمه. هر چیزی که عیسی میگه، به عنوان کلام خدا برای ماست؛ اما باید بگم که بعضی چیزها در حرف های عیاست که او نشون میده که اهمیت خاصی داره. و در انجیل یوحنا، این ها با کلمات «آمین، آمین»؛ «حقیقتاً، حقیقتاً به شما می گویم» به عنوان پیش گفتار بیان شده. حالا موضوع خیلی مهم در اینجا و کلام عیسی اینه که اول از همه، من خادم هستم و بزرگ تر از اربابم نیستم. دوم اینکه، من پیام آورم و فرستاده شدم که نماینده ی اربابم باشم.

می بینید، وقتی من این ها رو درک می کنم، این طرز تفکر رو درباره ی زندگی مسیحی عوض می کنه. من غلام خداوند عیسی مسیح هستم. اراده ی من، انجام اراده ی اربابمه. همون طور که پولس میگه، «من به بهایی خریداری شدم. دیگه متعلق به خودم نیستم.»

می‌دونید، اگر این اصل رو درک کنید، واقعاً طرز فکرتون رو درباره‌ی مسیحی بودن عوض می‌کنه، این طور نیست؟ پس عیسی اومده که زندگی تون رو لبریز کنه، یا زندگی تون رو از نو سازمان دهی کنه تا زندگی بهتری داشته باشید؟ او میاد تا شما بتونید غلام او شوید و پر جلال‌ترین خدمت آزادانه رو داشته باشید، غلامِ مهربون‌ترین ارباب و پادشاه بشید.

اما اراده‌ی من از آن خودم نیست، حالا اراده‌ی من از آن اوست؛ و اراده‌ی او اینه که اگر اربابم خم شد تا پاهای کثیف دیگران رو بشوره، پس من به‌عنوان خادم و غلام او، کی هستم که به فکر انجام کارِ دیگه‌ای باشم. یادمه در یک موقعیتی، در قسمت پذیرش یک جشن عروسی بودم و با یکی از قدیمی‌ترین و نزدیک‌ترین دوستانم نشسته بودم، یکی از پیش‌خدمت‌هایی که میومد، یک سینی پُر از ظرف‌های سفالی نسبتاً خوب رو انداخت.

و بعد اون همه‌جا پخش شد؛ و من به طرز احمقانه به طرف دوستم برگشتم و گفتم، «یک نفر باید به این دختر کمک کنه.» و او یک لحظه با جدیت به طرفم برگشت و گفت، «خب؟» و من نکته رو گرفتم؛ و از ضیافت بلند شدم و سعی کردم به این دختر کمک کنم.

اون لحظه باید اعتراف کنم که یه جور خودنمایی بود. این ویژگی همه‌ی ماست، این طور نیست؟ می‌خواد حکومت باشه، یا کلیسا یا هر جایی که هستید؛ یک نفر باید در این مورد یه کاری بکنه. یک نفر باید خودش رو فروتن کنه و در این مورد یه کاری کنه؛ و عیسی مسیح تماشا می‌کنه و گوش می‌کنه و به نظر می‌گه، «خب؟»

نمی‌دونم آیا این شرایط زندگی یا مردم رو به یاد میاره. می‌دونید، بعضی افراد خیلی پُرزحمت هستند؛ خیلی ناخوشایندند که البته نباید زانو بزنی و کمک‌شون کنید. اون‌ها لایقش نیستند. بله. مثل شمعون پطرس که لایقش نبود. مثل یهودای اسخریوطی که لایقش نبود.

وقتی ما درک می‌کنیم که کی هستیم؛ و به نظر می‌رسه این برای ما و دنیای مسیحی امروزی خیلی سخته، این طور نیست؟ خدمت فداکارانه‌ی قدیمی، کلمات بزرگی هستند؛ اما الآن، کلمات بزرگ تماماً مربوط به نفس و اینکه زندگی مون چطوری از نو سازمان دهی شده؛ و باید این زندگی‌ها بر محور عیسی از نو سازمان دهی بشه. چون ما فقط خادم نیستیم، بلکه پیام‌آور هم هستیم.

هر نَفَسی که می‌کشیم، هر قدمی که برمی‌داریم، چیزی رو درباره‌ی ارباب‌مون اعلام می‌کنه. یادمه در جوانی چیزی رو می‌خوندم، چون اون وقت‌ها در دوره‌ی پس از جنگ، هر روز صبح یک لیوان شیر می‌خوردیم. چون ظاهراً بچه‌ها از شیر محروم بودند. پس شاید به خاطر همین ژاپنی‌ها می‌گفتند، «اسکاتلندی‌ها بوی شیر میدن.» و اگر شما شیر نمی‌نوشید و کسانی هستند که هر هفته ظاهراً چندین گالن شیر می‌نوشند، در این صورت این بر بوی دهان تون تأثیر می‌ذاره.

و عیسی میگه، «مردم شما رو بو می کنند. و شما یک رایحه‌ای دارید. وقتی اتاق رو ترک می کنید، فضایی رو پشت سرتون بجا می‌ذارید.» آیا این فضا، فضای پیام‌آور خداوند ما عیسای مسیحه؟ و موضوع شگفت‌انگیزی که البته عیسی ما رو به سوی اون هدایت می‌کنه، در آیه‌ی ۱۷ تا ۲۰. وقتی این اتفاق در زندگی مون میفته، ما غیرعادی‌ترین برکت رو دریافت می‌کنیم. آیه‌ی ۱۷ رو میخونم، «هرگاه این را دانستید، خوشابحال شما اگر آن را به عمل آرید.»

درک این هم دشوار نیست، مگه نه؟ یک برکتی هست که تا زمانی که روی پاهام ایستادم، اینو هرگز تجربه نمی‌کنم، بلکه زمانی تجربه خواهم کرد که حتی در برابر کسانی زانو بزنم که شایسته‌ی فیض خداوند عیسای مسیح نیستند. خُب، سؤالی که باهاش تموم می‌کنیم، اینه، «شما به‌عنوان یک ایمان‌دار مسیحی، آخرین بار در برابر چه کسی زانو زدید؟»